

عنوان کتاب و آیین انتخاب آن

محمد اسفندیاری

بخش سوم

دل تو نام عقل و سخت «عنوان» است
بکوش سخت و نکو کن ز نامه «عنوان» را

ناصر خسرو

است که از میان هزاران عنوان کتاب گزینش شده است. به عبارت دیگر، قصد استقصاء - که محال و تکلیف با لایطاق است - در کلیه عنوانها نداشته ایم؛ بلکه از میان هزاران عنوان که در ذهن و پیش رو داشته ایم، ده عنوان گیرنده و انگیزنده را گزینش کرده ایم. و دور نیست عنوانهایی همسنگ و یا گرانسنگتر از برخی از این عنوانها را از قلم انداخته ایم.

همچنین عنوانهایی که ویژگی مشخصی داشته و طبقه خاصی از عنوانها را تشکیل می دهد؛ استثنا شده است. و نیز در میان نویسندگان معاصر، کمتر از ده تن را به عنوان موفقترین نویسندگان در انتخاب عنوان کتاب، تعیین و انتخاب کرده ایم. در اینجا به عنوان آثار این نویسندگان اشاره نمی کنیم و در بحث دیگری، مستقلاً به عنوان دلکش و دندان گیر آثار ایشان خواهیم پرداخت.

نخست به عنوان عمیق و عالمانه ای خواهیم پرداخت که با نام امام علی - ع - آغاز شده است. باشد که به گفته ناصر خسرو: تا نام خویش را به جلال امام / بر نامه معانی

باریک بینی و هنرمندی در عنوان
از ناپسامانی در عنوان کتابها سخن گفتیم و چند عنوان ناپسامان را - که نمی از می بود - مورد سنجش قرار دادیم. (به بخش دوم مقاله در شماره پیشین مجله رجوع شود.) اکنون به یاد ملائی رومی افتادیم که می گوید: جز به ضد، ضد را همی نتوان شناخت / چون بیند زخم، بشناسد نواخت. پس مناسب است در برابر چنان عنوانهای در ذوق زننده ای، به عنوانهای بسامان و دلپذیری اشاره رود که با دقت و تأمل انتخاب شده و نمونه باریک بینی و هنرمندی در عنوان است.

نیک زین عنوان بیندیش و سراد او

همه زین عنوان چون روز همی بر خوان

عنوانهایی که در ذیل بدان اشاره می شود، گویانکه از نویسندگانی است که در مشی و منش با یکدیگر اختلاف دارند؛ اما در حسن انتخاب عنوان با یکدیگر اشتراک دارند. بدیهی است آنچه معرفی می شود، عالمانه ترین و دقیقترین عنوانها نیست؛ بلکه تنها ده عنوان بسیار عالمانه و دقیق

عنوان کنم.

الامام علی نبراس و متراس^۱: عنوان اثری است از سلیمان کتانی، دانشمند مسیحی لبنانی. «نبراس» به معنی چراغ و مشعل؛ و «متراس» به آن چیزی اطلاق می شود که آدمی توسط آن از گزند دشمن مصون می ماند؛ چون سپر و دژ. گفتنی است از این اثر دو ترجمه فارسی شده است: یکی تحت عنوان امام علی مشعلی و دژی؛ و دیگری تحت عنوان امام علی - ع - پیشوا و پشتیبان. پیداست که ترجمه نخست در برگرداندن عنوان عربی کتاب، دقیقتر است.

از امتیازات این عنوان، گیرندگی و زبندگی توأمان آن است. اولاً گیرنده و زیباست؛ زیرا گذشته از مسجع بودن آن، در شمار کتابهایی که در باره علی - ع - نوشته شده، عنوانی بی سابقه و کاملاً جدید است. ثانیاً زبنده و باوقاست؛ زیرا عنوان آن متناسب با کتاب، و نبراس و متراس (مشعل و دژ)، در خور و زبنده شخصیت علی - ع - است. بنا بر این عنوان این اثر، هم گیرنده (زیبا) و هم زبنده (با وفا) است. و جمع این دو ویژگی در عنوان يك اثر، نشانگر باریک بینی نویسنده آن است.

دریغ است این نکته، نهفته ماند که سلیمان کتانی با عنوان متراس (دژ) و اطلاق آن بر علی - ع - به جنبه مهمی از شخصیت آن حضرت اشاره کرده است. یعنی علی - ع - نه تنها پیشوا و راهنما و روشنگر راه مردم (نبراس) است؛ بلکه مدافع مردم در برابر راهزنان (متراس) نیز است. به دیگر بیان، آن حضرت تنها به این بسنده نمی کرد که راه را نشان دهد؛ بلکه خود در پیشاپیش مردم راه می سپرد و در برابر کسانی که «صد عن سبیل الله» می کردند، می ایستاد و خطراً به جان می خرید و ملجأ و سپر مردم در برابر گزند موانع بود.

بازگشت از شوروی^۲: عنوان کتابی است از آندره ژید، نویسنده چیره دست فرانسوی. وی در سال ۱۹۳۲ به

مارکسیسم پیوست. سپس به دعوت اتحادیه نویسندگان شوروی، در سال ۱۹۳۶ روانه سفر به شوروی گردید. آنک از این سفر، ناخشنود برگشت و مشاهدات خود را از اوضاع اسفبار جامعه آلمانی مارکسیستی به رشته نوشته در آورد و ارتداد خویش را از مارکسیسم اعلام کرد. از این رو کتاب حاضر را می توان سفر نامه ژید از شوروی، و برگشت نامه وی از مارکسیسم دانست.

آندره ژید عنوان کتاب خویش را بسیار سنجیده انتخاب کرد: بازگشت از شوروی. عنوان این کتاب دارای ابهام است: هم به معنی بازگشت از سفر شوروی است؛ و هم به معنی بازگشت فکری از شوروی. زیرا کلمه «بازگشت»، هم به معنی بازگشتن و مراجعت کردن از جایی است؛ و هم به معنی از کاری دست برداشتن و منصرف گشتن. بنابراین عنوان بازگشت از شوروی، دو معنا را القا می کند: مراجعت کردن از شوروی و منصرف گشتن از شوروی.

شادروان جلال آل احمد کتاب حاضر را تحت همین عنوان (بازگشت از شوروی) و بی هیچ توضیحی در باره عنوان آن، به فارسی ترجمه کرده است. اما دقیقتر آن است که عنوان یاد شده را به «برگشت از شوروی» ترجمه کرد. زیرا کلمه «برگشت»، اولاً بهتر از «بازگشت» معنی مراجعت کردن را می رساند؛ مثلاً گفته می شود: از سفر برگشت. ثانیاً برای افاده معنی منصرف گشتن، بیشتر از کلمه «برگشت» استفاده می شود؛ مثلاً گفته می شود: از رأی خود برگشت.

با این ما آن^۳: با ملاحظه این عنوان، آدمی تعجب می کند که نویسنده در ذیل آن چه کتابی را توانسته است فراهم آورد که متناسب با چنین عنوانی باشد. از قضا عنوان این اثر کیرکگارد، دقیقاً متناسب با محتوای کتاب اوست. وی مخالف با هر گونه فلسفه نظری و فکر مطلق بود و علاقه خاصی به کمال عمل داشت. معتقد بود که حل مشکلات این جهان در گرو اخذ تصمیمات آتی است. از این رو خواهان

تعلیم و تربیتی بود که ذهن را فوراً به اخذ تصمیمات راهبر باشد. او در کتاب حاضر به این موضوع پرداخته و آن را شرح و بسط داده است. و بنگرید که چسان عنوان متناسب و هنرمندانه و گیرنده ای برای کتاب خویش انتخاب کرده است.

بزم آورد، شصت مقاله درباره تاریخ، فرهنگ و فلسفه^۲
عنوان بدیع و بکری است که دکتر عباس زریاب خوبی برای مجموعه ای از مقالات خود انتخاب کرده است و «هر کس شنید گفتا لله در قائل». عنوان اصلی این کتاب (بزم آورد)، بسیار گیرنده است و عنوان فرعی آن (شصت مقاله در ...) ، دقیقاً فرادهنده مطاوی کتاب.

بزم آورد، واژه فارسی کهنی است که می رفت یکسره کهنه شود و از یاد رود. اما اینک به یمن عنوان بجا و مناسب این کتاب، بر سر زبانها افتاده و زنده شده است. معنای بزم آورد عبارت است از «لقمه حاضر و آماده» یا «نواله» که امروزه بدان ساندویچ می گویند^۵. پهلوی این کلمه «بزم آورد» (Bazhmawurt) و معرب آن «زماورد» (به ضم اول و تشدید دوم) است.

چنین می نماید که انتخاب عنوان بزم آورد برای کتاب مزبور به دو علت (یا یکی از این دو علت) بوده است: یکم اینکه برخی مقالات این اثر «تنها جنبه آموزشی دارد و برای آنست که موضوعی را که احتمال می رفت خواننده ای در آن باره اطلاعی اندک دارد و نمی تواند به این آسانی این اطلاعات را از منابع اصلی آن بدست آورد، با شرح و تعریف و پرهیز از اطّاب و تفصیل عرضه کند.» (ص ۱۱). یعنی در کتاب حاضر، برخی موضوعات علمی، چون لقمه ای حاضر و آماده (بزم آورد) به دست خواننده داده شده و راحت الحلقوم گردیده است^۶. دو دیگر اینکه «طالبان این مقالات که پیشتر در مجموعه ها و مطبوعات مختلف منتشر شده است [از مراجعات مکرر به کتب و مجلات و مجموعه های مختلف بی نیاز شوند، مخصوصاً که بعضی از آنها کمیاب

شده است و جز در کتابخانه های عمومی که دسترسی به آنها و استفاده از آنها هنوز در کشور ما خالی از دردسر و زحمت نیست بدست نمی آید. » (ص ۲). یعنی با انتشار کتاب حاضر، دسترسی به این مقالات، سهل التناول شده است.

بنابر این سهل الهضم بودن برخی مقالات کتاب مزبور، و سهل التناول گردیدن دسترسی به آن، از دلایل انتخاب عنوان بزم آورد برای این اثر است. و «حد همسین است سخنانی و زیبایی را» چنان عنوان دندان گیری، چنانچه مناسب دلبذیری. عنوانی گیرنده و انگیزنده و آموزنده و کتاب را زیننده و پرازنده.

بسا خواننده متأمل در این نوشتار، ضمن توضیحی که در باره عنوان بزم آورد (و به گفته امروزها ساندویچ) ارائه شد؛ نکته ای را به یاد می آورد که پیشتر درباره مرحوم علامه مغنیه گفتیم: روزی وی از خیابانی در بیروت عبور می کرد و جوانی را دید که در همان حال که با یک دست ساندویچ می خورد، با دست دیگر یک کتاب را گرفته و مشغول خواندن آن است. فکر کرد که اگر آن کتاب، بزرگ و قطور بود، این طور قابل استفاده نبود. آنگاه تصمیم گرفت که نگارش کتابهای قطور و مفصل را رها کند و به نگارش کتابهای مختصر و جیبی بپردازد تا فایده آن بیشتر گردد. از این رو، مرحوم مغنیه کتابهای جیبی را «ساندویچات» می نامید؛ وی در کتاب من هنا و هناك می نویسد: «فألفت الكتب القصار والطوال، من الصندويشات» الی الولاتم الموائد».

بنابر این آنچه را علامه مغنیه با پیش آمدن چنان واقعه ای «ساندویچات» نامیده بود؛ دقیقاً می توان آن را بزم آورد (که معرب آن زماورد است) نامید. و این نامی است که جناب زریاب خوبی به صرافت طبع و در پرتو غنای واژگانی به آن دست یازیده است. دست مرزاد و

مرزاد دستی که مرخستگان را

دوای دل و راحت جان فرستد

سر به کجا خواهد کشید. بنابراین پیشقراولان علوم ، خوابگردهایی بودند که گرچه در مسیر علوم گام می زدند؛ اما از آینده آن به اندازه پر کاهی اطلاع نداشتند.^۸

و بنگرید که کوستلر برای بیان نظریه خود از چه واژه کاریگری سود جسته و مقصود خود را چگونه ابلاغ کرده است. عنوان کتاب او ، عصاره و نتیجه مطاوی کتاب است و برداشت نویسنده از تاریخ علم در لوای این عنوان بازگو شده است. عنوان خوابگردها چنان مطبوع دل و مقبول دیده پژوهشگران افتاده است که اینک نام کوستلر با عنوان خوابگردها عجین شده و اغلب کسانی که به بحث در باره این کتاب وی می پردازند ؛ حصه ای از گفتار خود را به عنوان آن اختصاص می دهند.^۹

هزار و یک شب^{۱۰} : عنوان این اثر چون محتوای آن به دست «روایان اخبار و ناطقان آثار و طوطیان شکرشکن شیرین گفتار»، دستخوش تغییر و تبدیل گردیده است. در آغاز، عنوان کتاب مزبور هزار افسانه بود. پس از ورود به جهان اسلام عنوان آن به هزار شب (الف لیلة) تغییر داده شد و تحت همین عنوان به عربی ترجمه شد. سپس عنوان مزبور نیز به هزار و یک شب (الف لیلة و لیلة) تغییر داده شد و این عنوان برای کتاب ، ثابت و باقی ماند.

در باره علت انتخاب عنوان اخیر ، و یا تغییر عنوان الف لیلة به الف لیلة و لیلة ، نظریات گوناگونی ابراز شده است. ظاهراً نظریه ژیلد میسستر در این باره درست می نماید: این تغییر در نتیجه نفرت و بیزار ری عربها از اعداد سر راست (Nombres ronds) پدید آمد. کما اینکه دانشوران دیگری مانند لین و هرویتز، انتخاب عنوان هزار و یک شب را حاصل وحشت جادویی عربها از اعداد زوج دانسته و تقایل آنان را به اعداد طاق ، مورد تکیه و تأکید قرار دادند.^{۱۱}

دور نیست پنداشته شود باعنایت به آنچه گفته شد ، دیگر وجهی برای امتیاز و برجستگی عنوان هزار و یک شب

خوابگردها^۷ : عنوان کتابی است از آرتور کوستلر که با دو کتاب دیگرش (عمل آفرینش و روح در ماشین) یک مجموعه سه گانه (تریلوژی) را تشکیل می دهد. ضرور می نماید که نخست اشاره ای گذرا به درونه کتاب حاضر شود و آنک به ارزیابی عنوان آن پرداخته شود.

خوابگردها - همان گونه که در عنوان فرعی آن یاد شده - تاریخ جهان شناسی است. (در ترجمه فارسی آن توسط آقای منوچهر روحانی ، عنوان فرعی کتاب قید نشده است.) تاریخ ستاره شناسی و فیزیک و ریاضیات در این کتاب بررسی شده و تصویری از زندگی و آراء بنیاد گذاران علم جدید (کوپر نیک ، کپلر ، تیکو براهه و ...) ترسیم شده است. بیشتر از محتوای کتاب نمی گویم که گفتنیها در عنوان کتاب گفته شده است.

عنوانی را که آرتور کوستلر برای کتاب خود انتخاب کرده ، بسیار پر معنا و حامل پیام مهمی است : خوابگردها (Walking Sleep). یعنی آنان که در خواب راه می روند و یا رهروان خواب الوده. پیام و نتیجه کتاب و برداشت نویسنده از تاریخ علم ، کاملاً در عنوان کتاب گنجانیده شده است. کوستلر با انتخاب عنوان خوابگردها برای کتاب خویش و اطلاق آن بر بنیاد گذاران علم جدید در صدد بیان این نکته است که گویانکه این دانشمندان بر افق دید بشر افزوده اند ؛ اما پیش روی خود را نمی دیدند و نمی دانستند که به کجا می روند. این دانشمندان تنها چراغ علم را در دست داشتند ؛ اما با چراغ علم از آینده علم خبر نداشتند و رهروان خواب آلوده ای بودند. به عبارت دیگر ، نویسنده با عنوان خوابگردها می گوید که دانشمندان بزرگ تاریخ علم (چون کوپر نیک و کپلر و گالیله و ... که آراء و احوالشان در کتاب آمده است) ، خود نمی دانستند که مسیر پیشرفت علوم به کجا خواهد انجامید. تنها هر کدام سیر پیشرفت علوم را تسریع می کردند و در تعمیق آن می کوشیدند و بس. هر یک خشتی بر بنای علم می افزودند و هیچ نمی دانستند که این بنا

نیست. زیرا انتخاب این عنوان، دلیلی خرافی و تابخردانه دارد. اما چنین نیست که در ابتدا پنداشته می‌شود. چه «دل» نیز برای خود دلایلی دارد که «عقل» از آن بی‌خبر است. و بسا باورهای توده و فولکلورهایی که با هزار و یک دلیل نیز نقض و رد نمی‌شود. افزون بر اینکه عنوان هزار و یک شب، اسرارآمیز و نامتناهی است. برای ارزیابی عنوان مزبور، بهتر است رشته سخن را به دست خورخه لویس بورخس دهیم^{۱۲}. این نویسنده نامدار آمریکای لاتین، در ضمن خطابه‌ای که به سال ۱۹۸۷ در دانشگاه پرنس آیرس ایراد کرد، به تفصیل در باره عنوان هزار و یک شب داد سخن داد. گفتنیها در گفتار وی آمده است:

دوست دارم بر سر نام هزار و یک شب تأمل کنم. یکی از زیباترین نامهای دنیاست هزار و یک شب در روزگار ما از جمالی دیگرسان نیز برخوردار است. به نظرم این جمال از سویی مرهون کلمه «هزار» است که در نظر ما مترادف «نامتناهی» است. گفتن هزار شب، سخن گفتن از شبهای نامتناهی است؛ شبهایی بی‌شمار و شمارناپذیر. گفتن هزار و یک شب، یعنی شبی را به شبهای نامتناهی افزودن. به این تغییر جذاب انگلیسی بیندیشیم که گهگاه به جای گفتن For ever (برای همیشه)، می‌گویند For ever and day (برای همیشه و به اضافه یک روز). «یک روز» به کلمه همیشه می‌افزایند بنابراین اندیشه نامتناهی و هزار و یک شب از جوهر واحدی هستند.

.... چرا نام هزار و یک شب بر این کتاب نهادند و نه هزار شب. گمان می‌کنم که این کار دو دلیل دارد: نخست دلیل خرافی (دست بر قضا دلیل خرافی اهمیت دارد) که می‌گویند ارقام زوج بد شگون است. بنابراین دربی رقم طاق رفتند و خوشبختانه «یک شب» را به آن افزودند. اگر به رقم نهند و نود و نه قناعت می‌کردند، احساس می‌کردیم که یک شب کم داریم. بر عکس، در این وضعیت چون یک روز مکمل بر آن افزودند، حس می‌کنیم که به ما چیزی نامتناهی می‌دهند به چشم من، عنوان کتاب

هزار و یک شب، اگر هم امروز صبح نیز ابداع شده باشد، عنوانی است پر شکوه. اگر امروز آن را می‌یافتیم، می‌گفتیم: چه عنوان زیبایی. نه فقط به خاطر نفس زیبایی آن؛ بلکه همچنان به این خاطر که اشتیاق خواندن کتاب را در ما برمی‌انگیزد. هزار و یک شب ما را برمی‌انگیزد که در آن محو شویم رمز سترگ عنوان هزار و یک شب در این است که فکر کتابی نامتناهی را به ما القا می‌کند؛ بالفعل چنین است. عریها می‌گویند که هیچ کس نمی‌تواند هزار و یک شب را تا آخر بخواند. البته قضیه مبالغه‌آمیز نیست؛ بلکه آدمی حس می‌کند که این کتاب بی‌پایان است^{۱۳}.

باری، گیرندگی و انگیزندگی عنوان هزار و یک شب، چنین است که گذشت. و به برکت عنوان مزبور است که بغداد را شهر هزار و یک شب خوانده‌اند. بیفزاییم که بورخس در پایان گفتار خویش یادآور شده است که: «می‌توانیم کتابهای متعددی را که همه عنوان هزار و یک شب دارند بیاد آوریم.» آنگاه وی از دو کتاب به زبان فرانسه، سه کتاب به زبان انگلیسی، سه کتاب به زبان آلمانی، و یکی به زبان اسپانیایی یاد می‌کند که عنوان هزار و یک شب دارد. و البته که این، نشانگر پسندیده افتادن عنوان حاضر در میان ملتهای گوناگون است. چنان که در زبان فارسی به اقتفا یا به اقتباس از عنوان هزار و یک شب، کتابهای متعددی منتشر گردیده که «هزار و یک»، جزء عنوان آن است. مانند هزار و یک حکایت، هزار و یک حکایت تاریخی، هزار و یک سخن، هزار و یک نکته^{۱۴}.

نام کتاب و دیگر نامها

عنوان کتاب را نام کتاب نیز می‌خوانند. پس سزااست که مقایسه‌ای شود میان نام کتاب، با دیگر نامهایی که روی هر کس و هر چیزی می‌گذارند. خاصه اینکه می‌گویند: تعرف الاشياء باضدادها و باغیابها. زیرا شناخت دقیق و همه‌جانبه یک پدیده، از رهگذر مقایسه آن با دیگر پدیده‌ها

توجه داشت. پس اگر نام کتاب مهم شمرده می شود - چنان که دیگر نامها را مهم می شمارند - یکی از آن روست که اساساً نام ، دارای استقلال ذاتی است و مستقلاً موضوعیت دارد.

اینکه باعنایت به آنچه در اهمیت نام و استقلال آن گفته شد؛ مقایسه ای می کنیم میان نام کتاب و دیگر نامهایی که روزمره به آن تفوه می کنیم : نام محصولات تولیدی ، اماکن جغرافیایی و جز اینها. این مقایسه جز اینکه اهمیت نام کتاب را نسبت به دیگر نامها آشکار می سازد ؛ دستمایه آن می گردد که همان اندازه که دیگر نامها با وسواس و دقت انتخاب می شود ، نام کتاب نیز باید با وسواس و دقت انتخاب شود.

نام محصولات تولیدی : غالباً تولید کنندگان يك محصول تولیدی ، چشم بسته و سرسری نامی برای کالای خود نمی گذارند. بلکه با دقت و مشورت ، نامی جاذب و دلربا انتخاب می کنند. با استفاده از بادسج تجاری و تبلیغی ، پسند مردم و خوشداشت مشتریان را درمی یابند ؛ آنگاه کالای خود را با نامی مردم پسند و گیرنده به بازار عرضه می کنند. نیز گاهی صاحبان شرکتهای تولیدی ، برای یافتن نامی که کالای خود را تحت آن باید به مردم عرضه کنند ، پول کلانی خرج می کنند. همین چند سال پیش بود که شرکت « ایران ناسیونال » اعلام کرد که در صدد است نامی مناسب و ایرانی برای این شرکت انتخاب کند و آن را جایگزین نام ایران ناسیونال سازد. از همگان دعوت شد که مناسبترین و بهترین نام را به این شرکت پیشنهاد کنند و در عوض به پیشنهادکننده بهترین نام ، يك دستگاه اتومبیل پیکان پیشکش می شود. سپس فردی نام « ایران خودرو » را برای شرکت مزبور پیشنهاد کرد. این نام ، مقبول و مطبوع افتاد و شرکت ایران ناسیونال به بهای از دست دادن يك اتومبیل ، نام مناسب ایران خودرو را به دست آورد.

نگاهی به نامهای محصولات تولیدی که آگهی تبلیغ آن

میسوراست. و ارزش گذاری بر روی يك چیز و تعیین اهمیت آن ، هنگامی ممکن و منطقی است که مقایسه ای میان آن با دیگر چیزهای مشابهش شود. پس برای رهیافت به اهمیت نام کتاب و ارزش گذاری روی آن ، مقایسه ای می کنیم میان نام کتاب ، با چگونگی نام فرآورده های تولیدی ، اماکن جغرافیایی ، نامگذاری فرزندان و نام قهرمانان و شخصیتهای اصلی داستان. پیش از پرداختن به این موضوع ، نکته مهمتری را که چندان بی ارتباط با بحث حاضر نیست ، سرشته و به اجمال مورد اشاره قرار می دهیم.

در قرآن ، گاهی کلمه « تبارك » به خداوند اسناد داده شده : تبارك الله ؛ و گاهی کلمه تبارك به « اسم » خداوند اسناد داده شده است : تبارك اسم ربك. همچنین گاهی کلمه « تسبیح » به خداوند اسناد داده شده : سبح لله یا سبح لله ؛ و گاهی کلمه تسبیح به « اسم » خداوند اسناد داده شده است : سبح اسم ربك. و نیز گاهی کلمه « ذکر » به خداوند اسناد داده شده : اذكروا الله ؛ و گاهی کلمه ذکر به « اسم » خداوند اسناد داده شده است : و اذکر اسم ربك. برخی مفسران در تفسیر این دسته آیات ، کلمه « اسم » را زائد پنداشته و به ضرورت شعری در اشعار عرب استشهاد کرده اند. اما پیداست که این سخن ، صواب نیست و کتاب خداوند « علمه البیان » را نمی توان مقایسه با شعری کرد که سراینده اش به تنگ آمده و مجبور به آوردن لفظ زائدی شده است. همچنین برخی دیگر از مفسران گفته اند که اسم عین مسماست. این سخن نیز متکلفانه و نادرست است و گفته های این قلم در بدایع الفوائد : « ماقال نحوی ولا عربی ان الاسم عین المسمی »^{۱۵}. پژوهش در این مقوله ، مجال موسعی می طلبد و خارج از موضوع این نوشتار است. تنها خاطر نشان می سازیم که این دسته آیات ، بیانگر آن است که اسم نیز مستقلاً موضوعیت دارد و برای خود احوال و احکام مخصوصی دارد. بنابراین می نگریم که اسم ، تا چه اندازه در خور اهمیت است و می بایست تا چه اندازه به آن عنایت و

در جراید منتشر می شود ، خود بیانگر آن است که عرضه کنندگان این محصولات تاچه اندازه به چگونگی عرضه جنس خود می اندیشند و چه نامهای گیرنده و دلربایی را روی کالای خود می گذارند. اینک که این سطور را می نگارم ، آگهی تبلیغ يك نوع کنسرو ماهی را که دریکی از روزنامه های عصر منتشر شده است، در پیش روی دارم. نامی که در بالای این آگهی کنسرو ماهی به چشم می خورد ، بسیار پرشنش و دندان گیر است: «مائه های دریائی» ! هم مناسب با کالاست ، و هم تداعیگر (خواننده خود حدس می زند).

چنین نام مناسبی برای يك کالای خوراکی ، وچنان نامهای مبتذلی برای کتابها و خوراکیهای فکری ، آدمی را به شگفتی وامی دارد. خاصه اینکه یادآور شویم حدیث از پادرفته امام حسن مجتبی - ع - را که می فرماید: «عجبت لمن یتفکر فی مأكوله کیف لا یتفکر فی معقوله»^{۱۶}؛ (در شگفتم از کسی که به چند و چون خوراکش می اندیشد، اما به کم و کیف علومش نمی اندیشد). این شگفتی از کار و بار ماست که حتی به نام خوراکی که در دهان می گذاریم ، دقیقاً می اندیشیم ؛ اما به نام کتابی که بر زبان می رانیم و بدان تفوه می کنیم ، دقیقاً نمی اندیشیم. این حدیث از پادرفته و به کارنبسته امام را - که دقیقاً وصف الحال ما در سختگیری نام خوراک و سهل انگاری در نام کتاب است - در کنار این حدیث عیسی مسیح بگذارید که به کاتبان اورشلیم می گفت: «گوش داده بفهمید. نه آنچه به دهان فرو میرود انسانرا نجس می سازد بلکه آنچه از دهان بیرون میآید انسانرا نجس می گرداند.»^{۱۷} و « هر چیز به زبان گویی از روح برداشته ای اما هر چیز که به قلم نویسی بروح نهاده ای - با هر پلیدی که به زبان آوردی مردمان را آلوده ای اما با هر پلیدی که به قلم جاری کنی درون خویش را » .

اینک می نگارم که نام کتاب - یعنی نام خوراک فکری بشر ، و آنچه به زبان می گوئیم و به قلم می نویسیم - تاچه

اندازه حساس و مهم است. آن همه مشورت و دقت برای انتخاب نام يك شرکت ، و این همه مناسبت و حلاوت برای نام يك محصول خوراکی ؛ آدمی را به شگفتی وامی دارد که چگونه بسیاری از نویسندگان ، نام کتاب را سرسری می گیرند و به آن نمی اندیشند. اگر بگوئیم که نویسنده باید چنان به نام کتاب اهمیت دهد که امروزه به نام فرآورده ها و کالاها اهمیت می دهند و آن را با دقت و وسواس انتخاب می کنند ؛ در این صورت تقاضای بزرگی نکرده ایم. سهل است که دست کم گرفته ایم. نام کتاب کجا و نام کالا کجا! معقولات و مائده آسمانی کجا و مأكولات و مائده زمینی و دریایی کجا! آن، «لا کلاوا من فوقهم» است و این ، « من ارجلهم ». این التراب و رب الارباب ؛ چه نسبت خاک را با عالم پاک.

نام اماکن جغرافیایی ؛ نام کتاب را می توان به اماکن جغرافیایی و شهرها مانند کرد و از رهگذر دقتی که در نامگذاری شهرها می شود ، غبطه و دریغ خورد که چرا نام کتاب بی اهمیت نگاشته می شود.

گفتنی است که از دیر باز تاکنون ، کوشش و عنایت درخوری برای نامگذاری شهرها می شده است. و چنانچه نام شهری ناهموار و گوشخراش بوده ، پس از چندی به نام زیبایی آن تغییر یافته است. می نگارم در سیره پیامبر اسلام آمده که حضرتش نامهای زشت شهرها را بر نمی تافت و آن را تغییر می داد. (ان رسول الله - ص - کان یغیر الاسماء القبیحة فی ... البلدان)^{۱۸}. در مثل آن حضرت پس از هجرت به «یشرب» ، نام شهر مزبور را به «مدینه» تغییر داد. نام اولیه و پیشتر شهر یشرب نیز «طیبه» بود. ریزش بارانهای متوالی ، آب و هوای این شهر را گوارا ساخته بود و مردم بومی نیز بدین سبب ، نام طیبه (پاکیزه) را برای این سرزمین انتخاب کرده بودند. اما اعراب غیر بومی که به آب و هوای خشک و بیسایانی عادت داشتند و از بارانهای متوالی این سرزمین آزرده می شدند ، نام یشرب (آ زاردهنده) را بر این

شهر نهادند. گر اینکه پیامبر اسلام پس از هجرت به این سرزمین به سبب هوای مرطوب آن بیمار شد و آزاردید ؛ ولیك نام یثرب را برای این شهر زیننده ندید. سپس نام مزبور را به مدینه (شهر) تغییر داد.

تغییر نامهای نامناسب شهرها و انتخاب نامهای مناسب برای آن ، در ایران نیز معمول بوده است. در دهه های گذشته ، دست کم نام چهل شهر در ایران تغییر یافته است. در مثل می توان به تغییر شهر دزداب به زاهدان ، خبیص به شهداد ، ضامن جان به سنگان ، بارفروش به باهل، سخت سر به رامسر ، ترشیز به کاشمر و ... یاد کرد.^{۲۰}

البته تغییر نام شهرها و اماکن، و انتخاب نامهای نامناسب ، هنوز پایان نیافته و گویا این جریان بی فرجام است. همین چندی پیش بود که شورای عالی انقلاب فرهنگی طرحی به تصویب رساند که « شهرهای جمهوری اسلامی ایران ظاهراً و باطناً باید هر يك نمایانگر تاریخ و جغرافیای تمدن اسلامی باشند »^{۲۱}. و در اجرای این طرح از کلیه مسؤولان نامگذاری خواسته شده است که حتی المقدور از نام شخصیت‌های بزرگ فرهنگی در تاریخ تمدن اسلامی در ایران و دیگر کشورها استفاده کنند. و توصیه ها و تدوین قوانین و مسائل بسیار دیگری در نامگذاری شهرها و اماکن که پرداختن به آن موجب دور شدن از مقصود ما می گردد.

این همه توجه به نام شهرها ، می باید موجب غبطه نویسندة غیر تمدن گردد. و همین دقت و وسواس در نامگذاری شهرها ، می تواند مایه عبرت نویسندة شهروند گردد. آیا آن دهبته نویسندگانی که نامهای زشت و در ذوق زننده بر کتاب خویش می نهند ، در شهر زندگی نکرده اند و نام شهرها را نشنیده اند ؛ و یا نهی و مذمت پیشوایان اسلام را از «اعرابی» بودن نشنیده اند که می فرمایند : « ولا تكونوا اعرابا »^{۲۲}، (کوهی و بیابانی نباشید).

نکاویده پیداست که اساساً سنجش نام کتاب به نام شهر،

چندان مصیبت نیست و تنها برای تقریب ذهن خواننده به اهمیت نام کتاب است. نام کتاب ، مهمتر و حساستر از نام اماکن جغرافیایی است. زیرا نام کتاب لزوماً باید جنبه خبردهی داشته باشد و تداغینگر محتوای کتاب ، و در مواردی راهبر خواننده به مطاوی آن باشد. اما حاجت نیست که نام يك شهر لزوماً جنبه خبردهی از تاریخ و جغرافیا و آیین شهروندان آن داشته باشد. (همان گونه که غالباً چنین است). دو دیگر و مهمتر اینکه ارزش يك شهر ، به نام و بنای آن نیست ؛ اما ارزش يك کتاب ، به نام و بنای فکری و ادبی آن است. بنگرید که می گویند ارزش هر شهر ، به شهروندان آن است؛ نه نام و بنای آن؛ شرف المكان بالمکین. ونیز می گویند: خیر الهیاده ما حملتک. ونیز می گویند کجا خوش است ، آنجا که دل خوش است. و ملای رومی نیز می گوید:

گفت معشوقی به عاشق کای فتسی

تو به غسرت دیده ای بس شهرها

پس کدامین شهر ز آنها خوشتر است

گفت آن شهری که در وی دلبر است

و چیز دیگری نیز گفت که آن را در دفتر سوم مثنوی باید جست.

پس از يك سو می نگریم که عرب و عجم وحدت نظر دارند که اهمیت يك شهر به نام و بنای آن نیست. و از دیگر سو می نگریم که عرب و عجم به نام شهر اهمیت می دهند. این می تواند برای نویسنده مایه عبرت آموزی و توشه اندوزی باشد و به نام کتاب اهمیتی در خور دهد و از هیچ گونه کوشش و کاوش برای گزینش نامی گیرنده و انگیزنده و آموزنده دریغ نرزد. هنگامی که نام شهری چنان با وسواس و دقت انتخاب می شود ؛ پیداست نام کتابی که عهده دار ساختن شهری ، و یا گفتگو با مردم شهری است ، چنان باید با وسواس و دقت انتخاب شود.

آن کس که ز «شهر» آشنایی است

داند که حدیث ما کجایی است

نام فرزندان: مقایسه نام کتاب با چند و چون نامی که ما بر فرزند خود می نهیم، می تواند مایهٔ انتباه و عنایت به نام کتاب گردد.

پر روشن است که نامگذاری خوش آهنگ و خوشایند فرزندان، همواره مورد عنایت و توجه ملتها و اقوام مختلف بوده است. حتی خداوند بی نیاز بر پیغمبرش زکریا منت می نهد که ما نام فرزندش را «یحیی» انتخاب کردیم و پیش از او، کسی را همنام او نساخته ایم: «یا زکریا انا نبشركَ بِقَلامِ اسمِ یحیی، لَم نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِیاً» (مریم، ۷). هکذا نام «احمد» و «مسیح» و «اسحاق» و «یعقوب» که از سوی باری تعالی بر پیامبران گذاشته شده و خداوند، خود، انتخاب نام آنان را به عهده گرفته و در قرآن به آن اشاره شده است. (صف، ۶؛ آل عمران، ۴۵؛ هود، ۷۱).

در ایران، پیش و پس از اسلام، به نام فرزندان اهمیتی در خور داده می شده است. برای نمونه کافی است که نظری به نامهای ایرانی در پیش از اسلام بیفکنیم و خوش آهنگی لفظ و خوشایندی معنای آن را بنگریم: آنا هیتا: به معنی پاک؛ اردوان: نگهبان راستی و درستی؛ اسفندیار: مقدس؛ بهمن: نیک اندیش؛ داریوش: دارنده نیکی؛ آریا: نجیب و با وفا؛ یزدگرد: آفریده خدا و ...^{۲۳}

در ایران پس از اسلام نیز، به برکت تعلیمات اسلام، اهتمامی بر اهمیت به نامگذاری فرزندان می شده است. در بسیاری از احادیث، از جمله حقوق واجب فرزند بر پدر، گذاشتن نام نیک بر او (یحسن اسمه) شمرده شده است. و پیامبر اسلام، خود نامهای زشت و نامناسب اشخاص را، به نامهای زیبا و مناسب تغییر می داد. (ان رسول الله - ص - کان یُغَیِّرُ الاسماءَ القَبیحةَ فی الرجال)^{۲۴}. در مثل نام ابوبکر را که در جاهلیت عبدالکعبه بود، به نام عبدالله تغییر داد. همچنین نام عبدالخارث را به عبدالرحمان (بن عوف) و نام عبدالشمس (غلام نصرانی پادشاه روم) را به عبدالوهاب،

و نام عاصیه (دختر عمر) را به جمیله، و نام بره (دختر ام سلمه) را به زینب تغییر داد. افزون بر این، حضرتش نامهای نامناسب اقوام و قبایل را نیز تغییر می داد. نام قبیله بنی الریبه را به بنی الرشد، و نام شعب الضلاله را به شعب الهدی، و نام بنی معاریه را به بنی مرشده تغییر داد. حتی از آن حضرت روایت کرده اند که می فرماید: «اذا ابردتُم الی بریداً فابعثوه ... حسن الاسم»^{۲۵}؛ (آنک که قاصدی پیش من گسیل می دارید، فرد نیک اسم را روانه سازید).

زمخشری می گوید که خلفا و ملوک، بسیاری از مردم را به ملاحظهٔ خوب بودن نامشان، متقدم بر دیگران می داشتند. همچنین عده ای را به ملاحظهٔ بد بودن نامشان از خود دور می ساختند. عمر خواست کسی را به کار گمارد، از نام او و پدرش پرسید. گفت: سراق بن ظالم اخلیفه گفت: تو دزدی می کنی و پدرت ظلم. پس او را به کار نگماشت.^{۲۶}

در بسیاری از کتابهای اخلاقی و اجتماعی، و در غالب کتابهایی که به بحث از حکمت عملی و تدبیر منزل پرداخته شده، اشاره و توصیه به نام مناسب و نیک شده است. فی المثل در کلیله و دمنه (باب زاهد و راسو)، و در تاریخ بیهقی و اخلاق ناصری (مقاله دوم، در سیاست و تدبیر اولاد)، و در قاپوس نامه (باب بیست و هفتم، در حق فرزند و حق شناختن)، توصیه و تکیه بر نامگذاری مناسب و زیبای فرزندان شده است. پرداختن به این مسائل، موجب دوری از مقصود می شود. پس به همین اندازه اقتصار می کنیم و می گذاریم و می گذاریم.

البته این همه تکیه و تاکید بر نام مناسب و نیک، منطقی و معقول است. اما بنگریم که در این حیص و بیص، نویسنده چه طرفی می تواند برای نام کتاب ببندد. بدیهی است نویسندهٔ مردم شناس که به روان شناسی اجتماعی مردم نسبت به نام و حساسیت در برابر آن آگاه است، جد و جهد می ورزد

از طریق آن نمی توان کلیه صاحبان نام را شناخت. بلکه « برعکس نهند نام زندگی، کافور ».

می گویند سید جمال واعظ اصفهانی (از رهبران و شهیدان نهضت مشروطیت) روزی در منبر گفت که ملت خاک بر سرتان املتی که عین الملکش کور و جمالش من کوسه آبله رو باشم ؛ معلوم است چه متاعهای گرانهایی دارد. از قضا عین الملک کور زلف علی کچلی پیدا کرده بود ^{۲۷} و خودش کوسه و آبله رو بود و « بر اثر کثرت مطالعه يك چشمش نابینا و يك چشم دیگرش ضعیف شده بود » ^{۲۸} و استخوانهای گونه اش از فرط لاغری بیرون زده بود. پس نه خود «جمال» بود و نه فرزندش « جمال زاده » است !

بنابراین بسیاری از نامگذاریها فرا دهنده هویت و مشخصات صاحبان نام نیست و مانند حروف الفبا و اعداد و علامت ریاضی، سمبلهای قراردادی است و فقط مجرد تسمیه، و برجسی جهت متمایز ساختن یکی از دیگری است. اما ناگفته پیداست که نام کتاب از بیخ و بن چنین نیست و نه تنها باید تداعیگر محتوای کتاب باشد ؛ بلکه تنها از طریق نام برخی کتابها می توان مسائل مهمی را آموخت. نام برخی کتابها ، خود به تنهایی دارای معنا و فراچنگ دهنده اندیشه ای مهم است. در احوال فرانتس کافکا آمده که مشغول مطالعه یکی از کاتالوگهای ناشرین بود و تنها عنوان کتابها را می نگرست، گفت: «خواندن عنوان کتابها مستم می کند» ^{۲۹}.

اینک باعنایت به آنچه گذشت، می توان داوری کرد که نامی که نویسنده بر کتاب خویش می نهد ، مهمتر از نامی است که بر فرزند خود می گذارد. مخصوصاً اگر این نکته را نیز ملحوظ داریم که فرزند آدمی ، مولود جسمانی اوست ؛ ولیك كتاب نویسنده ، مولود روحانی اوست. آن را از جسم بر گرفته ایم و این را از روح. بلکه به گفته مسیح این را نه از روح گرفته ایم ؛ که بر روح نهاده ایم. می گفت: «هر چیز که به قلم نویسی بر روح نهاده ای ».

که نامی پر جاذبه و زیننده بر کتاب خویش نهد و ذهنیت خواننده را نسبت به کتاب پژوهشی خویش معطوف دارد. این همه وسواس در نامگذاری زیبای فرزندان ، قطعاً سائق نویسنده مردم شناس به وسواس و دلوا پسی در انتخاب نام کتاب خواهد بود. خاصه اینکه نام کتاب - به دلایلی که اینک بر می شماریم - مهمتر و حساستر از نامی است که بر فرزند خود می گذاریم.

بی آنکه در اهمیت نام کتاب اغراق شود ، یقین می توان کرد که اهمیت آن بیشتر از اهمیت نامی است که بر فرزند خود می نهیم. زیرا اهمیت نام و دقت در نامگذاری مناسب و زیبا ، تنها (یا بیشتر) به این علت است که هر فرد به نامش خوانده می شود. یعنی به هنگام خطاب ، اگر کسی نام زشتی داشته باشد مایه انکسار او ، و چنانچه نام زیبایی داشته باشد موجب مباهات اوست. پس اگر آدمی گنگ بود ، اهمیت نام ، تقریباً سالبه به انتفاء موضوع بود. اما اهمیت نام کتاب تنها به این علت نیست که هر کتاب به نامش خوانده می شود.

بلکه نام کتاب به علل دیگری نیز حائز اهمیت است ؛ یکم اینکه نام مناسب کتاب ، کار طبقه بندی درست آن را ممکن می سازد و جز اینکه از دردسر کتابدار می کاهد ؛ فایده آن را برای مراجعان می گستراند. دوم اینکه سامان یافتن کتابشناسی موضوعی ، بدون نام مناسب کتاب انجام نخواهد گرفت. زیرا غالب کتابشناسیهای موضوعی ، بدون توری کتاب ، و با مراجعه به برگه دان هر کتاب در کتابخانه ، و ثبت عنوان و مشخصات آن صورت می گیرد. سوم اینکه نام کتاب - همان گونه که اشاره رفت - لزوماً باید جنبه خبر دهی داشته باشد و تداعیگر محتوای کتاب ، و در مواردی راهبرد خواننده به مطابقی آن باشد. اما نام آدمی ، الزامی به احتواء بر این جنبه ها ندارد و می تواند تنها « عکم » باشد. غالب نامها نیز تقریباً عکم است و از طریق آن نمی توان افراد را شناخت. گو اینکه برخی نامها دارای معنای لغوی و یا برگرفته از نام برخی شخصیتهای تاریخی است ؛ ولیك باز هم

پس ، سخن کوتاه که آن همه وسواس در انتخاب نام ، می بایست سائق نویسنده به کلی کنکاش در انتخاب نام کتاب باشد.

نام **قهرمانان داستان** : از اهمیت نام آدمی سخن گفتیم و آن را با نام کتاب مقایسه کردیم و مهمتر بودن نام کتاب را نتیجه گرفتیم. اینک باز برای روشنتر شدن بحث ، نام کتاب را با نام **قهرمانان داستان** مقایسه می کنیم و از رهگذر کنکاش و کوششی که در انتخاب نام **قهرمانان داستان** می شود ، نویسندگان را به وسواس و ریزینی در انتخاب نام کتاب دعوت می کنیم.

در اغلب داستانها و رمانها ، يك یا چند شخص هستند که در آن نقش دارند و شرح اقدامات و احوال آنان در داستان بازگو می شود. این اشخاص را - محبوب یا منفور - قهرمانان ، یا شخصیت اصلی و یا محوری داستان می خوانند. دور نیست تصور شود که نام **قهرمانان داستان** ، مسأله مهمی نیست و لابد داستان نویسان به صورت دیمی و رجماً بالغیب ، نامی برای قهرمانان داستان خود دست و پا می کنند. حالیا نکته های باریکتر زمو اینجاست و غالباً نام **قهرمانان داستان** با وسواس و دقت انتخاب می شود و از این طریق ، نکته های باریکتر زمو به خواننده القا می شود.

از دیر باز در باره نام اشخاص داستان ، پژوهشهای مستقل و مشبعی انجام گرفته و لم و ترفندهای آن بازگو شده است. ارسطو در قرنهای پیش در رساله فن شعر ، ضمن اینکه بحث مستقلی در باره « انواع اسم » به دست داده ، اشارات سودمندی به نام اشخاص داستان نیز کرده است. همو گوید: « در تراژدی ، شعرا بیشتر نام اشخاصی را انتخاب می کنند که وجود واقعی داشته اند ... »^{۳۰} و سپس می افزاید که نیازی بدین نیست که همواره از نام اشخاص واقعی در داستان استفاده کرد ؛ می توان نامی مجمول و خود ساخته برگزید.

پس می نگریم که لااقل از عصر دانای یونان به این سو،

نام اشخاص داستان و چند و چون آن ، یکسره مطمح نظر بوده است. درنگی در نام اشخاص رمانهای برجسته جهان نیز گویای آن است که رمان نویسهای موفق ، مناسبترین و بامعناترین نام را برای اشخاص رمان خود انتخاب کرده اند.

آلدس هاگسلی (نویسنده رمان پس از تابستانهای بسیار قومی می میرد ، که از قضا اسامی عجیب و غریبی در رمان یاد شده او به چشم می خورد) ؛ درباره نام اشخاص رمانهای خود و اهمیت آن می گوید : « اسامی اشخاص خیلی مهم است. و ... بنابراین حواس نویسنده باید جمع باشد. »^{۳۱} و ارنست همینگوی در پاسخ به این پرسش که « نام اشخاص داستانهایتان را چگونه انتخاب می کنید؟ » می گوید: « به بهترین وجه. »^{۳۲} البته پوشیده نماند که برخی نویسندگان ، در انتخاب نام اشخاص داستان تنبلی می کنند. در مثل ژرژ سیمون می گوید که نام آنان را از روی « دفتر راهنمای تلفن » و نگاه به نامهای آشنایان استخراج می کند! اما بد نیست یادآور شویم که همو می گوید: « هیچیک از کتابهایم به نظرم اساسی نمی رسد »^{۳۳}.

پرداختن به نام اشخاص داستان ، و نشان دادن نمونه هایی از تدقیق و هنرمندی در انتخاب آن ، موجب دور شدن از سیر اصلی بحث می گردد. پژوهندگان را برای کنکاش بیشتر به پاورقی ارجاع می دهیم^{۳۴} و به بحث از نام کتاب برمی گردیم. چنین می نماید هنگامی که نام آدمی - با همه اهمیت آن - در برابر اهمیت نام کتاب رنگ باخت ؛ نام اشخاص داستان نیز - که لااقل اقتباس از نام آدمی است - چنین سرنوشتی خواهد داشت. مضافاً اینکه نام **قهرمانان داستان** در يك کتاب یکی و دو تا نیست و گاه در يك داستان ، دهها شخص در آن نقش اصلی و فرعی دارند. پس يك - دو نام پیش پا افتاده و نامناسب در داستان ، احتمالاً تحت الشعاع جاذبه دیگر نامها و خاصه نام **قهرمان داستان** قرار می گیرد. اما کتاب ، تنها يك نام دارد و فقط به همان خواننده می شود. بنابراین

کوچکترین سهل انگاری در انتخاب نام کتاب، سخت در ذوق زنده است و ممکن است خواننده عطای کتاب را به لقای آن ببخشد. پس آن همه ذره بینی در انتخاب نام اشخاص داستان، می بایست موجب غبطه نویسنده غیرمتند گردد، و انگیزه او برای انتخاب نامی گیرنده و انگیزنده برای کتاب پژوهشی خویش شود.

نتیجه مقایسه نام کتاب و دیگر نامها: اینک پیردازیم به آنچه از مقایسه نام کتاب با دیگر نامها به دست آمد. دیدیم که نام محصولات تولیدی، نام اماکن جغرافیایی، نام فرزندان و نام قهرمانان داستان، تا چه حد با وسواس و کنکاش انتخاب می شود و چسان به آن اهمیت داده می شود. از مقایسه نام کتاب با یکایک این نامها - و با همه اهمیت آن - چنین یافتیم که نام کتاب از اهمیت و حساسیت بیشتری نسبت به دیگر نامها برخوردار است. گذشته از اهمیت نام کتاب نسبت به دیگر نامها، بایسته است خاطر نشان ساخت که انتخاب نام کتاب نیز نسبت به دیگر نامها، دشوارتر است. (بعد از این بدین نکته اشاره خواهیم داشت).

بنابراین اهمیت نام کتاب از یک سو، و دشواری انتخاب نام مناسب و جذاب از دیگر سو، وظیفه نویسنده را در وسواس و کنکاش برای انتخاب نام کتاب، دو چندان می کند. اما هنگامی که می نگریم برای انتخاب دیگر نامها چنان کوشش شایان ستایشی می شود؛ دروغ و حسرت می خوریم که نام کتاب - با همه اهمیت و صعوبت آن - سوسری و ساده پنداشته می شود.

اینک فرض می گیریم که اساساً نام کتاب، هیچ اهمیت و صعوبت بیشتری نسبت به دیگر نامها ندارد. در این صورت نیز همان اندازه که دیگر نامها با وسواس و ذره بینی انتخاب می شود، نام کتاب نیز باید با کنکاش و ریزبینی انتخاب شود.

اما دروغ که برخی نویسندگان دروغ دارند که تا این اندازه نیز در باره نام کتاب تأمل کنند. بی دغدغه در این باره

و فی البده، نامی سست و پیش پا افتاده بر کتاب خویش می نهند. حتی هستند نویسندگانی که به دیگر نامها اهمیت می دهند؛ ولیک اهمیت نام کتاب را از یاد می برند. این دسته نویسندگان - شرمسارانه می گویم - یکسونگر هستند و فاقد نگرشی چند جانبه. تو گویی فراموش کرده اند که خداوند به آدمی دو چشم ارزانی داشته است: «أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ». و حتی فروغ تابناک صبحگاهی برای آنکه دو چشم دارد، روشن است: «قَدْ أَضَاءَ الصَّبْحُ لَدِي عَيْنَيْنِ». ^{۲۵} اینان سزاوار چنین ناسزایی هستند: «حَفِظْتَ شَيْئًا وَ غَابَتْ عَنْكَ الْأَشْيَاءُ».

پانوشتها:

۱. همان گونه که در متن اشاره رفت، از کتاب مزبور دو ترجمه شده است: امام علی مشعلی و دژی. ترجمه جلال الدین فارسی. (چاپ دوم: تهران، انتشارات برهان)؛ امام علی (ع) پیشوا و پشیمان. ترجمه و نگارش سید جواد هشتروبی. (چاپ اول: انتشارات محراب قلم، ۱۳۶۸). مترجم اخیر در مقدمه کتاب (ص ۱۱)، توضیحاتی در باره عنوان ترجمه خویش به دست می دهد و مشقت خود را در یافتن عنوان مناسبی که مطابق با عنوان اصلی کتاب باشد، بازگو کرده است. سرانجام یاد آور شده که عنوان امام علی (ع) پیشوا و پشیمان، به انتخاب محقق گرامی حضرت آقای سید رضا صدر بوده است.

۲. آندره ژید. بازگشت از شوروی. ترجمه جلال آل احمد. (نشر حریت).
۳. رهیافت من به عنوان این اثر، به اشاره هنری توماس در این کتاب بوده است: بزرگان فلسفه. ترجمه فریدون بدره ای. (تهران، انتشارات کیهان با همکاری شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵). ص ۳۲۷. توضیحات درباره فلسفه و کتاب مزبور کیرکگارد، برگرفته از همین ماخذ است.

۴. عباس زیباب خوبی. بزم آورد. (چاپ اول: انتشارات محمداعلی علمی و انتشارات سخن، ۱۳۶۸).

۵. محمد مناظر احسن در کتاب زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان به پژوهش درباره خرواک سردم در دوره عباسیان پرداخته و چگونگی این خرواک را تبیین کرده است.

۶. امروزه در برخی از کشورهای پیشرفته کوششهایی برای گسترش علم انجام می شود که از آن به عمومی کردن علم

(Popularization of science) نام برده می‌شود. هدف از این کوششها، عبارت است از عامه فهم کردن، قابل فهم کردن و آسان سازی علم. رادیر و تلویزیون، مطبوعات، مرزها و رقابتهای علمی می‌کشند تا مطالب علمی را با بیانی ساده به خانه ها، کارگاهها و حتی روستاها ببرند و عامه مردم را با علوم گوناگون و دستاوردهای آن آشنا سازند. رنک: سرگشی کاپیترا. «عمومی کردن علم». ترجمه فائزه امیان. دانشمند. (سال بیست و هفتم، تیر ۱۳۶۸، ویژه نامه ۳۶)، ص ۶۲ - ۶۹. گفتنی است که در برخی زبانها برای « عامه فهم کردن علم » یا حفظ سطح لازم علمی، واژه Popularization و برای « عامیانه سازی علم » بدون مراعات صحت علمی، واژه vulgarization به کار می‌رود. از همین جا تفاوت « عمومی کردن علم » و « عامیانه کردن علم » مشخص می‌شود. بد نیست یاد آوری شود که در ادبیات نیز سالهاست کوشش برای عمومی کردن آن می‌شود و تئولستوی از هواداران جدی آن بود. رنک: لونا چارسکی. در باره ادبیات. ترجمه ج. نوریان. (چاپ سوم : انتشارات شبانگ، ۲۵۳۶). ص ۱۷ - ۱۹. البته برخی دانشوران با عمومی کردن علم، سخت مخالف هستند. در مثل صاحب بن عباد در باره عبدالرحمان بن عیسی همدانی (مؤلف کتاب الالفاظ الکتابیه که این اثر وی در ادب گستره نقشی بسزا داشته است)؛ می‌گوید: « لو اردتک عبدالرحمان بن عیسی مصنف کتاب الالفاظ لامرت بقطع یدک. فسنئل من السبب فقال: یشکلور العربیه الجزله فی اوراق یمسیره فاضامها فی الفراه صبیان المکاتبه و رفع عن المتادین تعب النورس و الحفظ الکثیر و المطالعه الکثیره الدائمة ». رنک: معجم الادیاب. همچنین بنگرید به اظهارات جناب دکتر مهدی موسوی یهمانی در مآخذ ذیل که نظریه ای چون صاحب بن عباد در باره دایره المعارف نویسی دارد و با آن مخالف است. مهدی محقق. « پیشرفت علمی در گرد احترام به علم و معلم است ». کیهان فرهنگی. (سال چهارم، شماره ۳، خرداد ۶۶). ص ۱۱. به هرحال، بزم آورد کوشش است برای عمومی کردن معارف اسلامی و اهتمام جناب زیاب خوبی در این کوشش مشکوره است.

۷. آرتور کوستلر. خوابگردها. ترجمه منوچهر روحانی. (چاپ دوم : تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۶۱).

۸. دانشی مرد پارک بین، جناب دکتر سروش نیز معتقد است که در علم، انقلاب نمی‌توان کرد. اما در علم، انقلاب « می‌شود ». یعنی کسی نمی‌تواند از پیش، نقشه ای برای انقلاب در علم بکشد و... رای ایشان، همانند نظریه کوستلر است. رنک: عبدالکریم سروش. تفرج صنع، گفتارهایی در مقولات اخلاق و صنعت و علوم انسانی. (چاپ اول : تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۶). ص ۲۱۳ و ۲۱۴.

۹. گفتنی است آقای هوشنگ گلشیری، داستانی با عنوان خوابگردها دارد. رنک: هوشنگ گلشیری و دیگران. خوابگردها و داستانهای دیگر. به کوشش

حسین آتش پرورد. (مشهد، انتشارات پریا، ۱۳۶۹).

۱۰. عبداللطیف طسوجی تبریزی (ترجمه). هزار و یکشب. (تهران، کلاله خاور، ۱۳۱۵).

۱۱. جلال ستاری. افسون شهزاده، پژوهشی در هزارافسان. (چاپ اول : انتشارات توس، ۱۳۶۸). ص ۲۵۷ و ۲۵۸. عبداللطیف طسوجی تبریزی. پیشین، ص ۶ و ۷. مقدمه علی اصغر حکمت. آقای جلال ستاری در کتاب یاد شده پژوهش درازدامن و بی نظیری در باره هزار و یک شب کرده است؛ اما دریغ که بحث مستقلی در باره عنوان آن عرضه نداشته و به اشاراتی اقتصار رزیده اند. علی اصغر حکمت در مقدمه کتاب مزبور بحث مستقلی تحت عنوان « وجه تسمیه » هزار و یک شب سامان داده است.

۱۲. اینکه که به تفصیل گفتار بورخس را در متن آوردم، پر بک نیست اشاره کنیم که وی با آنکه مدعی دین باوری نبود؛ اما به گفته آقای سینا واحد، رابین فرهنگی ایران در آرژانتین (کشور بورخس)، به نقل از معارف لوکین رئیس جمهوری آرژانتین: « بورخس آنقدر قرآن را مطالعه کرده بود که گاهی اوقات در درسهای روشنفکری که می‌داد، از قرآن نمونه می‌آورد. او قرآن را بیش از شصت یا هفتاد بار مطالعه کرده بود و توجه خاصی به آثار و مآثر اسلام داشت. » (قابل توجه روشنفکران مسلمان زاده لاتینک و مسلمانان روشنفکر زادهای وطنی) رنک: سینا واحد. « مارکز، بورخس، پازو... ». ادبستان. (سال اول، شماره دوم، مهر ۱۳۶۹). ص ۲۴ و ۲۵.

۱۳. خورخه لوئیس بورخس. « هزار و یک شب ». ترجمه م. ج. سبائلو. دنیای سخن. (شماره ۲۱، مهر ۱۳۶۷). ص ۵۹ - ۶۱.

۱۴. به ترتیب از خلیل اعلم الدوله تقنی، محمود حکیمی، امیرقلی امینی، حسن حسن زاده آملی.

۱۵. محمد تقی شریعتی. تفسیر نوین. (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۲). ص ۱۳۱ و ۱۳۲. ذیل سوره اعلی. در باره اسم و مستأ، تشتت آراء چشمگیری وجود دارد. مثلاً معتزله می‌گویند که اسم، غیر از مسماو غیر تسمیه است. اشعریه و حشویه و کرامیه می‌گویند که اسم، نفس مسماو غیر تسمیه است. و برخی دیگر نیز می‌گویند که اسم، غیر مسما و تسمیه است. پژوهش در این باره، خارج از بحث حاضر است.

۱۶. محمد باقر مجلسی. بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الاممه الاطهار. (الطبعه الثانیه: بیروت، مؤسسه الرافیه، ۱۳۶۳). ج ۱، ص ۲۱۸. کتاب العلم. این شکفتی، یکی از این روست که: آدمی فریه شود از راه گوش / جانور فریه شود از خلق و نوش.

۱۷. انجیل متی. باب پانزدهم، ۱۱ و ۱۲: انجیل مرقس. باب هفتم، ۱۶ و ۱۷: انجیل برنابا. فصل سی و دوم، ۳۲. تامل در دنباله این موعظه مسیح، خاصه به روایت انجیل برنابا، در فهم مقصود حضرت عیسی - علی

نیبنا وآله وعليه السلام - سوده مند است.

۲۹. گوستاوا بانوس. گفتگو با کاتکا ترجمه فرامرز بهزاد. (چاپ دوم :

تهران ، انتشارات خوارزمی ، ۱۳۵۷). ص ۵۲.

۳۰. عبد الحسین زین کوب. ارسطر و فن شعر. (چاپ اول : تهران ،

امیرکبیر ، ۱۳۵۷). ص ۱۲۹.

۳۱. محسن سلیمانی. پیشین. ص ۱۴۸.

۳۲. همان. ص ۱۱۰.

۳۳. همان. ص ۱۶۰ و ۱۷۰.

۳۴. همان. ص ۲۸ و ۱۴۸ و ۱۴۹. در این منبع ، فورستر و ها کسلی

درباره نام اشخاص داستانهایی خود اشاراتی کرده اند. همو. تأملی دیگر در باب

داستان. (چاپ اول : تهران ، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی ، ۱۳۶۲).

ص ۹۳ و ۹۴.

۳۵. ابوالحسن محمد الرضی. نهج البلاغه. به کوشش صبحی الصالح.

باب المختار من حکم امیر المؤمنین علیه السلام ، ص ۵۰۱ ، حدیث ۱۶۹.

۱۸. جلال آل احمد. زن زیادی. (چاپ پنجم: تهران، انتشارات روان ،

۱۳۵۶). ص ۲۰. رساله پولوس رسول به کاتیان. یادآوری می شود که آنچه در

این منبع تحت عنوان رساله پولوس رسول آمده است، در ضمن اسفار عهد جدید

نیامده و از دسترس مردم دور نگاه داشته شده است. به توضیحات جلال آل احمد

در باره این رساله و چگونگی دستیابی وی به آن مراجعه شود.

۱۹. محمدبن الحسن الحر العاملی. وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل

الشیعة. (طهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۸۵). ج ۱۵، ص ۱۲۴. ابواب احکام

الاولاد.

۲۰. سید احمد زنجانی. الکلام بجمالكلام. (انتشارات حق بین ، ج ۱ ،

ص ۸۴ و ۸۵. گفتنی است مرحوم آیت الله زنجانی در کتاب یاد شده ، بعضی را

تحت عنوان «اخبار در تسمیه» گشوده و باریک بینیهای نادر المثالی در باره نام

شهرها و اشخاص و القاب عرضه کرده است. البته در تغییر نام شهرها ، گاهی

نام یک شهر بیهوده و یا به پنداری نادرست عوض شده است. مثلاً تغییر نام

شهر عبادان به آبادان ، و یا استرآباد به گرگان ؛ به تصور اینکه جزء نخست این

کلمه مفتوح و به معنی قاطراست ؛ در صورتی که به گفته اعتماد السلطنه در

مرآت البلدان ، این نام مخفف ستاره آباد است.

۲۱. ن. د. «نامگذاری اماکن و خیابانها». نشر دانش. (سال نهم ،

شماره دوم، بهمن و اسفند ۱۳۶۷). ص ۸۴.

۲۲. محمد بن یعقوب الكلینی. الاصول من الکافی. (ترجمه محمد باقر

کمرنی. (الطبعة الرابعة : طهران ، المكتبة الاسلامیة ، ۱۳۹۲). ج ۱ ، ص ۵۵ ،

کتاب فضل العلم.

۲۳. حسین آذران (نخعی). نامنامه ، مجموعه نامهای زیبای آیرانی.

(چاپ هفتم : کتابخانه طهوری ، ۱۳۶۷). ص ۱۰.

۲۴. محمد بن الحسن الحر العاملی. پیشین. ص ۱۲۴. احادیث در باره

نام نیک فرزندان به عنوان حقوق والدین ، افزون از شمارش است. به عنوان نمونه

به کتاب یاد شده ، ابواب احکام الاولاد ، باب ۲۲ : «باب استحباب تسمیة

الولد باسم حسن و تغییر اسمہ ان کان غیر حسن ، و جمله من حقوق الولد و

الوالدین» (ص ۱۱۲ - ۱۲۴) بر صرح شود.

۲۵. ابوالقاسم پاینده (مترجم و فراهم آورنده). نهج الفصاحة ، مجموعه

کلمات قصار حضرت رسول ص با ترجمه فارسی. (چاپ یازدهم : انتشارات

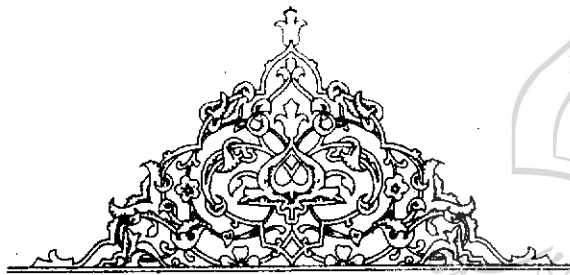
چاویدان ، ۲۵۳۶). ص ۲۲ ، حدیث ۱۲۳.

۲۶. سید احمد زنجانی. پیشین. ص ۸۰.

۲۷. حسین آذران (نخعی). پیشین. ص ۲۴.

۲۸. اقبال یغمائی. شهید راه آزادی سید جمال واعظ اصفهائی.

(انتشارات توس ، ۲۵۳۷). ص ۴۴.



برخی کتابها را باید چشید، برخی دیگر را باید بلعید، و
قلیلی را باید جوید و هضم کرد.

بیکن

قانون «بقای اصلح» درباره کتاب جاری است. به این جهت
باید کتابهای قدیمی را که در مقابل حوادث روزگار
پافشاری کرده و از میدان امتحان سرفراز بیرون آمده است،
مورد توجه قرار داد.

آویز

